سامان دادن: مشخص کردن
دشوار: سخت
بی تابی: بی قراری
بپرّد دور: دور برود
ماهر: زبردست
قامت: قد و بالا
پولادین: از جنس فولاد
منتظر: چشم به راه
رشید: بلند، راست قامت
سرپنجه: پنجه ی دست، کنایه از نیرومند
پای کوه: پایین کوه
استوار: محکم، پابرجا

پرتاب یک تیر مرز ایران و توران را مشخص می کند مرز را پرواز تیری، می‌دهد سامان
اگر نزدیک به زمین برسد گر به نزدیکی فرود آید
خانه هایمان تنگ می شود (قسمتی از کشور از دست می رود) خانه‌هامان، تنگ
آرزوی کشورگشایی (بزرگ کردن کشور) از بین می رود آرزومان، کور
اگر دورتر روی زمین بیفتد ور بپرّد دور
تا کجا؟ چه مقدار؟ تا کجا؟ تا چند؟
آه! چنین فرد قوی هیکل و با دستانی قدرتمند آه! کو بازوی پولادین و کو سرپنجه‌ی ایمان؟
کجا پیدا می شود؟
راستی، چه پیشنهاد دشواری! مگر یک تیر چقدر می‌تواند دور بشود؟ کدام
تیرانداز این کار بزرگ را انجام خواهد داد؟
آرش کمان‌گیر، تیرانداز ماهر ایرانی، خود را برای پرتاب این تیر آماده کرد.
همه نگران و منتظر، پای کوهِ بلندِ دماوند ایستاده بودند. مادران دعا می‌کردند؛
پیرمردها، اشک می‌ریختند؛ کودکان با بی‌تابی، آرش کمان‌گیر را که با
قامتی رشید و استوار پای کوه ایستاده بود، نگاه می‌کردند.
آرش با قدم‌های محکم از کوه بالا رفت؛

پاسخ صفحه به صفحه درس فارسی پایه چهارم؛ طراح: سمیرا ابوالقاسمی